

غیرت در منظومه‌های عاشقانه (ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون)

هادی عدالت‌پور^۱

چکیده

اساس و موضوع اصلی منظومه‌های عاشقانه، عشق و محبت است و از آنجا که از دید عرفا عشق و غیرت ملازم همدیگرند، در این منظومه‌ها شاهد موارد گوناگون غیرت ورزی شخصیت‌ها هستیم. در منظومه ویس و رامین، موبد و ویرو و رامین رقیبانی هستند که بر سر تصاحب ویس به جدال با یکدیگر می‌پردازند و گاه در این راه دچار غیرت می‌شوند و حتی گاه کار به جنگ و لشکرکشی می‌کشد. همین رشک و غیرت بین گل و ویس بر سر رامین نیز وجود دارد. در منظومه خسرو و شیرین این غیرت را از سوی خسرو و فرهاد و شیرویه بر سر شیرین و رشک و حسادت بین شیرین و مریم و شکر بر سر خسرو مشاهده می‌کنیم. در منظومه لیلی و مجنون، مجنون و لیلی نسبت به هم غیرت دارند. واژه غیرت دارای مفاهیم گوناگون است و غیرت از دید عرفا انواع گوناگونی دارد. در این مقاله، شواهد، مفاهیم و انواع گوناگون غیرت، در این سه منظومه عاشقانه بررسی و تحلیل می‌گردند.

کلیدواژه‌ها:

غیرت، ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران hadiedalatpoor@yahoo.com

مقدمه

در ادبیات غنایی و منظومه‌های عاشقانه که موضوع عشق مطرح است، از آنجا که به طور معمول پای چند عاشق بر سر یک معشوق در میان است بحث غیرت پیش می‌آید. در این منظومه‌ها گاه چند مرد در رقابت برای رسیدن به یک زن و یا محافظت از زن خویش در برابر رقیبانی که در هوای رسیدن به وی هستند دچار غیرت می‌شوند و گاه این زنان هستند که از اینکه همسر دلخواه آنان چشم طمع به زنان دیگری دوخته است، دچار رشک و حسد می‌شوند.

این غیرت‌ها خود برخاسته از عوامل گوناگونی است که مهمترین عامل آن از دید عرفا عشق است. عارفان غیرت را از لوازم عشق و محبت شمرده‌اند و معتقدند که غیرت از محبت ناشی می‌شود. عشق در منظومه‌های غنایی ممکن است مانند عشق موبد و رامین به ویس و شیرویه به شیرین غریزی باشد و یا مانند عشق فرهاد به شیرین، پاک و بی‌آلایش باشد و گاه ممکن است مانند عشق لیلی و مجنون، عشقی لاهوتی و عرفانی باشد و به تناسب نوع عشق غیرت‌ها متفاوت است: غیرت گاه از روی حس مالکیت و انحصارطلبی غریزی و شهوانی است، گاه از روی بخل و ضنت و قطع نظر محبوب از غیر خود است و گاه فرد غیور اجازه هیچ بهره‌وری و غرض‌ورزی را به خود و دیگران نمی‌دهد و همه غرض‌ها را برای محبوب خویش می‌خواهد. در این منظومه‌ها غیرت در مورد زنان بیشتر برخاسته از همان روحیه رشک و حسادت زنانه آنان نسبت به زنان بیگانه‌ای است که قصد تصاحب دل شوی یا مرد محبوبشان را دارند. از حضرت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز نقل شده که غیرت زن را ناشی از حسد دانسته‌اند. (رک: وسایل الشیعه، ج ۱۴: ۱۰۷ و ۱۱۰). اما زنانی مانند شیرین و لیلی نیز هستند که غیرت آنها رنگ و بوی غیرت عاشقانه را نیز دارد. علاوه بر عشق، خواه غریزی یا غیرغریزی، شرایط فرهنگی و قدرت سیاسی نیز در ایجاد غیرت و نوع غیرت ورزی سهیم‌اند. گاه در این منظومه‌ها، فرد دارای پول و زور و قدرت سیاسی است و همین عامل سبب می‌شود که خود را نسبت به رقیبان برتر بداند و معشوق رقیب را حق خود تلقی و از این حربه قدرت سیاسی برای از سر راه برداشتن رقیب استفاده کند. از طرفی می‌توان غیرت را محصول شرایط فرهنگی جامعه دانست. این صفت به صورت افراط از ویژگیهای امتهای نیمه متمدن و خام و ناتمام است که با پیشرفت تمدن و فرهنگ در جامعه کاهش می‌پذیرد.

اگرچه درباره عشق در منظومه‌های عاشقانه سخن فراوان به میان آمده است اما در مورد غیرت در این منظومه‌ها کم‌تر بحث شده است و پژوهش مستقلی با موضوع غیرت در منظومه‌های عاشقانه یافت نشد. در این مقاله به موضوع غیرت در سه منظومه عاشقانه ویس و رامین و خسرو و شیرین و لیلی و مجنون می‌پردازیم و ضمن بیان مفاهیم و انواع گوناگون غیرت، شواهد غیرت‌ورزی شخصیت‌ها و نوع و علت غیرت آنها را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

مفهوم غیرت

واژه غیرت به معنای رشک، حسد، رشک بردن است. و مردانه و سرشار از صفات آن است. در تداول فارسی زبانان به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگاهداری عزت و شرف و با لفظ کشیدن و بردن استعمال می‌شود. (لغت‌نامه: ذیل غیرت).

این واژه عرفا استعمال می‌شود در حمایت زن و فرزند و آنچه ناموس می‌گویند از تجاوز دیگران و نیز هیجان نفس از ادراک یا فرض تعدی و تجاوز کسان دیگر بدانچه انسان حمایت آن را بر خویشتن لازم می‌پندارد و مورد آن به نحو اغلب و اکثر، انتفاع شهوانی است و منشأ آن حس مالکیت و انحصارطلبی شدیدی است که در انسان پدید می‌آید، به صورتیکه از اموال تجاوز می‌کند و همجنس را شامل می‌شود و حتی گهگاه شکلی جنون‌آمیز به خود می‌گیرد، تا آنجا که صاحب آن از

نگاه غیر به آنچه موضوع غیرت است بر خود می‌پیچد و آن را تجاوزی به حق خویش می‌انگارد و گاهی چنان خشمگین می‌شود که متجاوز مفروض را دشمن می‌دارد و به قتل او کمر می‌بندد.

برخی از عرفا این صفت را اثر بقای نفسانیت و خود پرستی افراطی شمرده و آن را نکوهش کرده‌اند (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۶۸۰). غیرت نسبت به سالک از احکام اولیه سلوک و از صفات عاشق است نه معشوق. آنان بر این باورند که هر عاشقی لزوماً غیور است، زیرا عاشق خواستار این است که محبوب از دیگری قطع تعلق کند و دیگری نیز از محبوب قطع تعلق نماید. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۱۴). ابن دباغ غیرت را از لوازم محبت برمی‌شمارد: «هر یک از محب و محبوب بر خود و بر حبیب خود غیرت و غبطه دارند. غیرت محب بر خود این است که نصیبی در محب برای غیر محبوبش نباشد... بلکه خود را شایسته‌ی دوستی حبیب ببیند تا به چیزی که غیر محبوب است، محبوب را دوست ندارد... و اما غیرت محب به محبوب برای این است که هر کس که اهلیت محبت ندارد و اهل دعوی و نیرنگ است و قدم راسخ در حقایق ننهاده به محبت محبوب متصف نشود. (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۹۶). خواجه عبدالله در منازل السائرین می‌گوید: «الغیره سقوط الاحتمال ضنا و الضیق عن الصبر نفاسه». از توضیح عبدالرزاق کاشانی در ذیل این عبارت اینگونه برداشت می‌شود که غیرت آن است که بنده از روی ضنت و بخل نسبت به محبوب خود نتواند کسی را که با محبوبش در تعلق محبت به او شرکت می‌ورزد تحمل کند و به خاطر رغبت فراوان به محبوب خود و شدت عزیز و گرمی داشتن او نتواند شکیبایی کند که غیر او عزیز و مورد رغبت باشد... (شیروانی).

غیرت در منظومه ویس و رامین

عشق در منظومه ویس و رامین، عشق شیفتگی است عشق شیفتگی وقتی پدید می‌تواند آمد که زن قدر ببندد و بر صدر نشیند. این عشق که لازمه پیدایش بزرگداشت و تجلیل و تکریم و ستایش و نیایش زن است، در گرد هیچ سابقه ذهنی و انگیزه اعتباری قبلی نیست، عشق به عشق، و یا عشق به خاطر عشق است که اهل علم از آن به اروتیسم تعبیر کرده‌اند. (ستاری، ۱۳۵۴: ۴۳). از اینرو غیرت حاصل از این عشق از روی حس مالکیت و انحصارطلبی است که در آن هریک از مردان رقیب سعی می‌کنند تا زن مورد نظر را به همسری خویش درآورند. و در این راه از حربه‌های گوناگون پول و زور و جنگ و یا جلب کردن نظر زن و به رشک آوردن وی استفاده می‌شود.

غیرت موبد و رامین و ویرو نسبت به ویس

شهر و مادر ویس به موبد وعده می‌دهد که دختر خویش را به همسری وی در آورد. اما همینکه ویس به سن جوانی می‌رسد وی را به ویرو می‌سپارد. موبد از اینکه پیوند زناشویی او با ویس سر نگرفت، بسیار خشمگین شد:

چو داد آن آگهی مر شاه را زرد رخان از خشم شد مر شاه را زرد
 رخی کز سرخیش گفتم نبید است بدان سان شد که گفتم شنبیلدست
 زبس خوی کز سرو رویش همی تاخت تنش گفتم ز تاب خشم بگداخت
 ز بس کینه همی لـرزید چون بید چو در آب رونده عکس خورشید
 (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۶۳).

و با دو برادر خود زرد و رامین در این باب رای می‌زند. رامین که از کودکی باز مهر ویس در دل او جای گرفته بود، کوشید تا پادشاه را از این پیوند نامناسب به سبب پیری او و جوانی ویس، باز دارد. زرد برخلاف، موبد را بفریفتن شهر و به مال و ترساندن وی از یزدان به سبب پیمان شکستن برانگیخت و سرانجام نیز بین موبد و ویرو بر سر ویس جنگ در می‌گیرد.

همین نزاع و جدال بین موبد و رامین نیز وجود دارد موبد که به دلدادگی رامین پی برده بود او را پند می‌دهد که دست از ویس بردارد. رامین سوگند می‌خورد که دیگر ویس را نبیند، اما یکسره نزد ویس می‌شتابد و هفت ماه با یکدیگر به خوشی می‌گذرانند.

موبد چون از این کار آگاه می‌شود، به مادر از رامین گله می‌کند. مادرش می‌گوید که ویس دل با ویرو خوش دارد و اگر رامین به کشور ماه رفته، از آن است که چون تو، با او مهر می‌ورزد و بدی ویس همین بس که هر روز دل با کسی دارد. موبد نامه‌ای تند و سراسر ناسزا به ویرو می‌نویسد و او را استر می‌خواند که به مادر خویش می‌نازد، و می‌گوید که از ایران و آذربایجان و دشت گیلان سپاه فراهم آورد و آماده جنگ باشد، و خود لشکر به کشور ماه می‌کشد. اما در راه نامه‌ای از ویرو بدو می‌رسد که: ویس را تو خود به کشور ماه فرستادی، نه من او را ربه‌ده‌ام. و اگر به او مهر می‌ورزم و نزد خویشش داشته‌ام از آنست که خواهر من است.

موبد از کرده پشیمان می‌شود و ماهی در کشور ماه به میهمانی و نخچیر نزد ویرو می‌گذراند، آنگاه ویس را برداشته به مرو باز می‌گردد. ویس به شاه می‌گوید که میان او و رامین کاری به ناشایست نرفته است و شاه اصرار می‌ورزد که اگر این سخن راست است، سوگند بخورد. یعنی از آتش بگذرد. اما ویس که می‌داند گناهکار است، چون آتش بالا گرفته را می‌بیند رامین را به فرار همداستان می‌سازد و به چاره‌گری دایه زر و گوهر بسیار برمی‌گیرند و از راه گلخن گرمابه به بوستان می‌روند. موبد شاهنشاه است و دارای قدرت سیاسی و پول و زور، از همین رو خود را نسبت به رامین و ویرو که زیر دست اویند شایسته‌تر می‌داند. و گذشته از اینها ویس زن قانونی وی است و طبیعی است که نسبت به وی غیرت داشته باشد و غیرت وی را باید از روی حس مالکیت دانست.

از طرف دیگر وی مردی خوشگذران و شهوت ران است و به صفات خوشگذرانی و شهوت رانی وی اشاره‌های متعددی شده است و بارها او را مست می‌بینیم:

چو باده خورد، با مردم چنان خورد که در یک روز دخل یک جهان خورد
(همان: ۱۰۱).

از این رو نباید انتفاع شهوانی و انحصارطلبی شهوانی را در شکل‌گیری غیرت وی نادیده گرفت. رامین نیز طبعی سبکسر و شادخوار دارد و کم و بیش مانند برادرش موبد، او را «مرد بزمی» لقب داده‌اند. (همان: ۳۰۸). ویرو به تحقیر وی را کسی می‌خواند که پیوسته سروکارش با «رود و سرود و طنبور» است و وقتش را به مستی و عربده‌کشی می‌گذراند و رفیقانش جهودان می‌فروشاند. (همان: ۱۶۶).

عشق ویس و رامین «عشقی سالم و روشن و طبیعی است: هیچ‌گونه رنگ آرمانی و عرفانی و خیالی که بعدها در ادبیات فارسی شیوع می‌یابد، در آن نیست، مهری است که از طبیعت و غریزه مایه می‌گیرد، بی‌آنکه نابینا و حیوانی باشد، با ظرافت و لطف و نازکی همراه است، بی‌آنکه پیرایه و تکلفی به خود ببندد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۹۶). غیرت حاصل از این عشق را باید از روی حس مالکیت و انحصارطلبی دانست.

در مقابل دوستی متقابل ویس-ویرو، عشقی آرام و نجیبانه بین دو خویش است که «بزرگترها» پیوند آنان را مصلحت دیده‌اند. هیچ هیجان یا حادثه خاصی در آن نهفته نیست و اگر سرانجام می‌یافت، ویس حادثه ساز جریانات بعد نمی‌شد. ناکامی این اولین دوستی بعدها او را مهیای پذیرش عشقی گناه‌آلود ساخت. تنها چیزی که در عشق این دو جلب نظر می‌کند این است که آن دو خواهر و برادرند. هنگامیکه موبد از راز پنهانی ویس و رامین آگاه می‌شود، ویرو را فرامی‌خواند

تا خود، خواهر خویش را مجازات کند. ویس صریحا به عشق گناه آلود خود اعتراف می‌کند و نصایح ویرو را نیز به چیزی نمی‌گیرد. غیرت ویرو را باید ناشی از همین مهر و عطوفت و حمیت نسبت به خواهر و ناموس خویش دانست.

غیرت ویس و گل

گل دختر رفیدا است. هنگامی که رامین به مرزبانی، به گوراب می‌رود او را می‌بیند و بر او دل می‌بندد و بدین گونه پیش‌گویی ویس تحقق می‌یابد؛ زیرا هنگامی که رامین عزم سفر می‌کند، ویس به او می‌گوید:

از آن ترسم که تو روزی به گوراب بیینی دختری، چون در خوشاب
به بالا سرو و سروش یاسمن بر به چهره ماه و ماهش مشک پرور
پس آرم وفای من نداری دل بی مهر خویش او را سپاری
نگر تا نگذری هرگز به گوراب که آنجا دل همی گردد چو دولاب
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۳۴).

باری، رامین در همان اولین ملاقات با گل، از او خواستگاری می‌کند، اما گل که از قصه عشق او با ویس آگاه است، می‌گوید: دایه با افسون، جاودانه دل تو را بر ویس بسته و:

تو نتوانی که از وی باز گردی و با یار دگر، انباز گردی
(همان: ۲۴۱).

اما رامین با او پیمان می‌بندد که تا آخر عمر به عشق او وفادار باشد، ولی چندی نمی‌گذرد که از گل نیز، سیر می‌شود و در هوای ویس به مرو باز می‌گردد.

گل و ویس از نظر خلق و خوی نقطه مقابل یکدیگرند. گل قربانی خاموشی است که ابتدا بی مقاومت تسلیم می‌شود و پیوند رامین را می‌پذیرد و بعد هم بدون اعتراض، بی‌وفایی یار را نظاره می‌کند؛ ویس زنی است با روح آتشین و شوریدگی‌های خاص جوانی که عملا معیاری بالاتر از عشق مادی و بشری نمی‌شناسد. او به اعتقاد برخی، زن ناب و شعله‌وری است که داد از جوانی خویش ستانده و در ادبیات فارسی بیش از هر زن دیگری بی‌شرم و بی پروا کام رانده و البته پای تاوان اعمال خویش هم مانده است. از این دیدگاه، ویس به خاطر پایبندی به عشق، در هم شکستن موانع و ایستادگی تا پای جان ستوده شده است. وی نمی‌تواند در برابر جور اطرافیان خاموش بماند. این ستم چه از جانب مادر باشد یا شوهر یا معشوقی که تا سر حد جان دوستش دارد. نمودی از خلق و خوی متفاوت ویس را در "ده نامه" معروفی که به رامین می‌نویسد می‌بینیم. نامه‌های دهگانه که بعد از بی‌وفایی رامین و پیوستن او به گل نوشته می‌شود، «همه آگنده از تب و تاب و لابه و شکوه‌اند و زن بی قرار، بیان درد می‌کند. در ادبیات غنایی فارسی که بنیاد آن بر ناز زن و نیاز مرد است، هیچ مورد دیگری نمی‌توان یافت که زنی در برابر مردی تا این اندازه تمنا و تضرع کرده باشد». (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۹۵).

غیرت این دو را می‌توان از نوع حسادت‌ها و رشک‌های زنانه و نیز غیرت عاشق نسبت به معشوق دانست که چون عاشق آثار محبت معشوق را در کس دیگری مشاهده می‌کند به سبب تعلق نظر محبت محبوب بدان محل، غیرت نشان می‌دهد و سعی می‌کند با حدت غیرت، آن نظر و آثار آن محبت را از آن محل قطع کند.

غیرت در منظومه خسرو و شیرین

در منظومه خسرو و شیرین، نظامی خسرو را فردی خوشگذران و هوس باز معرفی کرده، اما در مقابل، عشق افلاطونی فرهاد به شیرین را به تصویر کشیده است، شیرویه نیز نگاه غریزی و حیوانی نسبت به شیرین دارد. بر اثر تدابیر شیرین خسرو راه کمال را می‌پیماید و تبدیل به عاشقی پاک و بی‌آلایش می‌شود.

غیرت خسرو و فرهاد نسبت به شیرین

هنگامیکه خسرو از دلدادگی فرهاد آگاه می‌شود از طرفی خوشحال می‌شود که رقیب دیگری با او همداستان می‌شود و از طرف دیگر چون درمی‌یابد که فرهاد صاحب غیرت است و باعث زحمت و دردسر وی می‌شود و امکان دارد که دل شیرین را بدست آورد و او را از میدان بیرون براند، دچار غیرت می‌شود:

دل خسرو به نوعی شادمان شد که با او بی دلی هم داستان شد
 به دیگر نوع غیرت برد بر یار که صاحب غیرتش افزود در کار
 (نظامی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

غیرت فرهاد نسبت به شیرین در مناظره وی با خسرو و پاسخ‌هایی که به خسرو می‌دهد به خوبی آشکار است. هنگامیکه خسرو برای رهایی از وی، کندن کوه را پیش پای او می‌گذارد، فرهاد که گویی در نیرو و عزم خویش تردیدی ندارد با خسرو پیمان می‌بندد که اگر شرط خسرو را به جای آورد، وی باید دست از شیرین بشوید و خسرو در برابر این درخواست فرهاد آتش غیرتش شعله‌ورتر می‌شود:

بگفتا گر کسیش آرد فرا چنگ بگفت آهن خورد و خود بود سنگ
 بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این کی کند بیچاره فرهاد
 بگفت ار من کنم در وی نگاهی بگفت آفاق را سوزم به آهی
 جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ
 به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جای آورده باشم
 دل خسرو رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید
 چنان در خشم شد خسرو ز فرهاد که حقش خواست آزدن به پولاد
 دگر ره گفت ازین شرطم چه باک است که سنگ است آنچه فرمودم نه خاکست
 (همان: ۱۹۱).

از طرفی شیرین که مورد بی توجهی و بی حرمتی خسرو قرار گرفته، چاره‌ای ندارد که عاشقی دیگر برای خود دست و پا کند تا هم خسرو را بر سر غیرت آورد و غیر مستقیم به او بفهماند که چه گوهری را از دست داده است و هم زهر چشمی از او بگیرد و بدین منظور به سوی فرهاد متمایل می‌شود. و در پایان، خسرو چاره‌ای جز این نمی‌بیند که با خبر دروغ مرگ شیرین، فرهاد را از پیش رو بردارد.

عاطفه عشق ممکن است از مرحله غریزی و بهیمی راه تعالی و کمال پیموده، به مرتبت عرفانی و الهی تشریف یابد. (ستاری، ۱۳۵۴: ۴۳). خسرو اگرچه در ابتدا از روی حس مالکیت و انگیزه شهوانی نسبت به شیرین غیرت می‌ورزید اما از طریق تدبیرهای شیرین این عشق غریزی راه کمال را می‌پیماید و غیرت خسرو تبدیل به غیرت یک عاشق بر معشوق خویش می‌شود. همان غیرتی که فرهاد از روی عشق پاک و بی‌آلایش خویش از همان ابتدا نسبت به شیرین داشت.

غیرت شیرین و مریم

شخصیت و غیرت ورزی‌های شیرین در رقابت با مریم ناشی از همان حسادت‌ها و خصصت‌های زنانه است. مریم که به هیچ وجه حاضر نیست شیرین را در کنار خسرو ببیند، تهدید به خودکشی می‌کند. از طرفی خسرو آنقدر عاقل است که

مریم را به شیرین نهد. شیرین در این جریان شخصیتی است که حاضر به هیچ گونه خواری و سازگاری نیست. او در جواب شاپور می‌گوید:

چه فرمایی دلی با این خرابی کنم با ازدهایی هم نقابی
(نظامی، ۱۳۸۰: ۳۵۲).

بدین ترتیب کسر شأن خود می‌داند که هوویی چون مریم را تحمل کند و با تمثیل جالبی می‌گوید:
ترازو را دو سر باشد نه یک سر یکی جو در حساب آرد یکی زر
ترازویی که ما را داد خسرو یکی سر دارد، آن نیز پر جو
(همان).

و ضمن پیغام پرخاش آمیز خود به خسرو و شاپور می‌گوید:

اگر گوید به شیرین کی رسم باز؟ بگو با روزه مریم همی ساز
اگر مریم درخت قند گشته‌ست رطب‌های مرا مریم نه رشته‌ست
گر او را دعوی صاحب کلاهی‌ست مرا نیز از قصب سربند شاهی‌ست
نخواهم کردن این تلخی فراموش که جان شیرین کند مریم کند نوش
(همان: ۳۶۱).

شیرین خسرو را دوست دارد و نسبت به وی عشق می‌ورزد. «عشق، تمامیت خواه است. شیرین یا خسرو را با تمام وجود می‌خواهد یا هیچ. شیرین دخترک مغرور لجبازی است که جسورانه پنجه در پنجه سرنوشت می‌سازد در نبرد با شاهنشاه قدرتمند و بلهوسی چون پرویز همه استعدادها و امکانات خود را به کار می‌گیرد و با تقوایی آگاهانه و غروری برخاسته از اعتماد به نفس، رقیبان سرسختی چون مریم و شکر را از صحنه می‌رانند». (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۷: ۲۲۴). از اینرو غیرت شیرین را تنها نمی‌توان از روی حسادت‌های زنانه دانست بلکه او به خاطر عاشق بودن نسبت به معشوق خویش غیرت دارد. کمال عشق ورزی وی به خسرو را می‌توان در برخورد با وعده شیرویه مشاهده کرد: «وقتی شیرین با وعده شیرویه روبرو می‌شود به ظاهر برای اغوای او آن را می‌پذیرد و در حالیکه در دلش شور و غوغایی عجیب برپا بود، از شیرویه می‌خواهد به او اجازه دهد تا برای آخرین بار با خسرو خداحافظی کند. سپس پای بر دخمه‌ای می‌نهد که پیکر خسرو آنجا قرار داشت. شیرین بوسه‌ای بر جگرگاه خسرو می‌زند و به رسم آیین محبت با خنجری که در لباس خود پنهان کرده بود جگرگاه خود را می‌درد و خون گرمش فضای دخمه را پر می‌کند. این کار شیرین مهر تأییدی ابدی بر عشق پاک و جاودانه او نسبت به معشوق و همسرش می‌زند». (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

و سرانجام نیز غیرت وی سبب می‌شود که رقیب را از سر راه بردارد:

چنان افتاد تقدیر الهی که بر مریم سر آمد پادشاهی
چنین گویند شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن کو خورد بهری
و گر می‌راست خواهی بگذر از زهر به زهر آلود همت بردش از دهر

شیرین که خبر مرگ مریم را می‌شنود از غیرت نسبت به وی رهایی می‌یابد اما از طرفی از رفتار خویش نسبت به مریم پشیمان شده و از نتیجه کار خود در هراس است:

چو شیرین را خبر دادند از این کار همش گل در حساب افتاد هم خار

به نوعی شادمان گشت از هلاکش که رست از رشک بردن جان پاکش
به دیگر نوع غمگین گشت و دلسوز که عاقل بود و می‌ترسید از آن روز
و سرانجام در تعزیت نامه‌ای که پس از مرگ مریم به خسرو می‌فرستد، شادمانی خود را از هلاک رقیب بر زبان می‌آورد
و به طعنه می‌گوید:

مرنج ای شاه نازکدل به آن رنج که گنج است آن صنم، در خاک به گنج
(نظامی، ۱۳۸۰: ۴۴۲).

همین غیرت‌ها و حسادت‌های زنانه را از سوی شیرین نسبت به شکر نیز می‌بینیم:
چو من شیرین سواری زینی ارزد عروسی چون شکر کاوینی ارزد...
تو با شکر توانی کرد این شور نه با شیرین که بر شکر کند زور
شکر ریز تو را شکر تمام است که شیرین شهد شد وین شهد خام است...
دو دلبر داشتن از یکدلی نیست دودل بودن طریق عاقلی نیست...
(همان: ۲۴۴).

شکایت‌های شیرین از خسرو و بیان برتری خود نسبت به شکر در قالب تناسبات لفظی و معنوی بین واژه‌های شکر و شیرین از زبان نظامی نیز در جای خود جالب توجه است:

به شیرین از شکر چندین مزن لاف که از قصاب دور افتد قصب باف...
به شکر نشکند شیرینی کس لب شیرین بود شکر شکن بس
ترا گر ناگواری بود از این بیش ز شکر ساختی گلشکر خویش
شکر خواهی و شیرین نیز خواهی شکار ماه کن یا صید ماهی
هوای قصر شیرینت تمامست سر کوی شکر دان کدامست
(همان: ۲۵۸).

بس است این زهر شکرگون فشاندن بر افسون خوانده‌ای افسانه خواندن
(همان: ۲۶۴).

شکر گفتاریت را چون نیوشم که من خود شهد و شکر می‌فروشم...
به جان داروی شیرین باز کردی ولی روزه به شکر باز کردی
(همان: ۲۶۷).

ز مریم بود در خاطر هراسش که مریم روز و شب می‌داشت پاشش
به مهد آوردنش رخصت نمی‌یافت به رفتن نیز از او فرصت نمی‌یافت
(همان: ۳۲۷).

شاهنشاه سرانجام با زبونی کودکی نادان، به وعده دروغ متوسل می‌شود و می‌کوشد تا مریم را به قبول شیرین در کاخ سلطنتی و زندگی میان پرستاران راضی کند بدین بهانه که او، شیرین «به گیتی در به من بدنام گشته ست» و قول می‌دهد که هرگز او را نبیند:

نبینم روی او، گر باز بینم بر آتش باد چشم نازنینم
(همان: ۳۶۴).

ولی مریم به اصطلاح دست شوهر هوسرانش را خوانده است و فریب این چرب زبانی را نمی خورد:

مرا با جادویی هم حقه سازی که بر سازد ز بابل حقه بازی؟
 هزار افسانه از بر پیش دارد به طنزازی یکی در پیش دارد
 تو را بفریید و ما را کند دور تو زو راضی شوی، من از تو مهجور...
 چه بندی دل در آن دور از خدایی کز او حاصل ندادی جز بلایی؟
 و گر غیرت بری با درد باشی و گر بی غیرتی نامرد باشی...؟
 به تاج قیصر و تخت شهنشاه که گر شیرین بدین کشور کند راه
 به گردن برنهم مشکین رسن را بر آویزم ز جورث خویشان را
 (همان: ۳۴۶).

غیرت شیرویه نسبت به شیرین

شیرویه، از همان کودکی با دیده حیوانی و چشم ناپاک به شیرین می نگریست. به رابطه‌ی مادری او قانع نبوده و در این اندیشه بود که روزی او را به همسری خویش درآورد و از اینکه پدرش خسرو همسر اوست دچار غیرت می شد:

ز مریم بود یک فرزند خامش چو شیران ابخر و شیرویه نامش
 شنیدم من که آن فرزند قتال در آن طفلی که بودش قرب نه سال
 چو شیرین را عروسی بود می گفت که شیرین کاشکی بودی مرا جفت...
 ز بد فعلی که دارد در سر خویش چو گرگ ایمن نشد بر مادر خویش...
 به چشمی بیند این دیو آن پری را که خسر در پیشه‌ها پالانگری را
 (همان: ۳۴۴).

و همین غیرت و علاقه‌ی حیوانی وی به شیرین، سبب می شود که پدرش را از پیش رو بردارد و نهانی کسی را برای دلجویی شیرین و مقدمات ازدواج خود با او نزد وی بفرستد.

غیرت در منظومه لیلی و مجنون

در مثنوی نظامی، مجنون در مکتب، عاشق لیلی می شود. این عشق چنان آتشی در وجود مجنون می افکند که او را آواره بیابان و همدم وحوش و ددان می کند. این عشق را که با مرگ پایان می یابد و با دردمندی و ناکامی همراه است، عشق عذری نام نهاده اند. (ستاری، ۱۳۶۶: ۲۶۳). عشق افلاطونی و یا حب عذری نزد عرب، بیشتر عقلانی و ذهنی است تا شهوانی و عاطفی و عشق خاکساری نیز تابع این اصل و نظر قبلی است که آمیزش با زن معشوق در همه حال مطلوب و روا نیست و تنها زن نژاده باگوهر شایسته مهر و ستایش است. چنین عشقی هنوز نشان از مردگرایی و مردپسندی جاهلی و افلاطونی دارد و بنابراین خالی از صبغه و چاشنی خوارداشت و تحقیر زن - که احساس شرم آور دیرپاست - نیست. عشق خاکساری به این اعتبار عرفانی است که زن را آنقدر آرمانی و مثالی می کند که معشوق به فرجام انسانی فوق طبیعی و گاه ملکوتی و لاهوتی می شود. (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

غیرت مجنون نسبت به لیلی

غیرت و مردانگی در داستان لیلی و مجنون در اوج است. غیرت مجنون تا بدانجاست که حتی حاضر نیست نام لیلی نیز بر زبان بیگانه جاری شود یا در دسترس بیگانه قرار گیرد از همین رو هنگامیکه مشاهده می کند که کودکان روی درختی نام لیلی و مجنون را در کنار یکدیگر حک کرده اند، با ناخن نام لیلی را می زداید.

هنگامیکه فردی خبر ازدواج لیلی با ابن سلام را به او می‌دهد و برای حرص مجنون شاخ و برگ‌هایی را به آن می‌افزاید. مجنون با شنیدن این خبر اینچنین واکنش و پاسخ می‌دهد:

مجنون ز گزاف آن سیه کوش برزد زدل آتشی جگر جوش
از درد دلش که در بر افتاد از پای چو مرغ در سر افتاد
چندان سر خود بکوفت بر سنگ کز خون همه کوه گشت گلرنگ
افتاد میان سنگ خاره جان پاره و جامه پاره پاره...
من مهر تو را به جان خریده تو مهر کسی دگر گزیده...
این فاخته رنج برد در باغ چون میوه رسید می‌خورد زاغ
خرمای تـ گرچه سازگار است با هر که به جز منست خار است
با آه چو من سموم داغی کس برنخورد ز چون تو باغی...
کردی دل خود به دیگری گرم وز دیده من نیامدت شرم
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

و در نامه‌ای به لیلی، وی را به سبب ازدواج با ابن سلام سرزنش می‌کند:

این است که عهد من شکستی در عهده‌ی دیگری نشستی
با من به زبان فریب سازی با او به مراد عشق بازی...
این جمله که گفته‌ام فسانه‌ست با تو به سخن مرا بهانه‌ست
گر نه من از این حساب دورم دیدار تو را ز خود غیورم
(همان: ۵۱۳).

از روی طعنه و استهزاء در حق ابن سلام چنین می‌گوید:

گر کشت مرا غم ملامت باد ابن سلام را سلامت
(همان: ۵۱۱).

سپس او را ازدها و کرکس می‌خواند که بر معشوق وی دست یافته و خود را در برابر رقیب همچون مورچه‌ای ناتوان می‌بیند که تا معشوق خود را از چنگال وی بدر نیاورد آرام و قرار نمی‌گیرد:

وز حلقه زلف پر شکنجت در دامن ازدهاست گنجت...
بر من ز تو صد هوس نشیند گر بر تو یکی مگس نشیند
زان عاشق کورتر کسی نیست کورا مگسی چو کرکسی نیست
چون مورچه بی قرار از آنم تا آن مگس از شکر برانم
(همان: ۵۱۲).

نظامی در داستان‌های عاشقانه‌اش عشقی ناب، خالص، بی‌ریا و پاک را تصویر می‌کند. نظریه نظامی درباره‌ی عشق در واقع بخشی از حکمت معنوی شعر فارسی است. این نظریه در طول تاریخ در میان متفکران ایرانی بخصوص مشایخ خراسان پرورده شده است. (پورجوادی، ۱۳۷۲: ۱۷۸). در شعر نظامی شیرین، فرهاد، لیلی، مجنون... عاشقانی پاک و حقیقی هستند که در راه عشق همه چیز خود را می‌بازند ولی به معشوق خیانت نمی‌کنند و سرسپرده واقعی عشقتند. لیلی از روی

غیرت عشق پاک و بی آرایش خویش نسبت به مجنون، حاضر نیست اجازه هیچ غرض ورزی و بهره‌وری را حتی به شوهر خویش ابن سلام بدهد:

با نخل رطب چو گشت گستاخ دستی به رطب کشید بر شاخ
 لیلیش طپانچه‌ای چنان زد کافتاد چو مرده مرد بی خود
 گفت از دگر این عمل نمایی از خویشتن و ز من برآیی
 سوگند به آفریدگارم کاراست به صنع خود نگارم
 کز من غرض تو برنخیزد وز تیغ تو خون من بریزد
 (همان: ۱۳۱).

غیرت در اینجا غیرت محبت است: «غیرتی که دل و وجود عاشق را از محبت بیگانه پاک و در خود محو می‌سازد، تا آنگاه که اتحاد میان عاشق و معشوق متحقق می‌شود». (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۴).

«لیلی در جامعه‌ای پرورش یافت که شیفتگی و دل بستگی را منع می‌کردند. در چنین جامعه‌ای کافی است نگاهی یا لبخندی میان دختر و پسر جوان رد و بدل شود، آن زمان است که عمل آنها گناه کبیره محسوب می‌شود و آن دو گناهکار به حساب می‌آیند. آنگاه غیبت کردن‌ها و حرف درآوردن‌ها و رسواگری‌ها آغاز می‌شود و بدا به حال دختر و پسر و خانواده آنها، لیلی در آن دیار محکوم بود، محکوم به گناه مرتکب نشده و از دید جامعه‌ی سرشار از سوء ظن‌ها و تعصبات، دختری مجرم بود به این جرم که زیباست و زیبایی او سبب می‌شود مردان به وی نظر اندازند، به این جرم که عاشق است». (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۹: ۱۰). علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی جامعه عرب، یک احتمال دیگر را نیز می‌توان در نظر گرفت و آن اینکه این رسواگری‌ها و حرف درآوردن‌ها از روی غیرت و حسادت بوده باشد و اینکه لیلی علاوه بر مجنون، هواخواهان دیگری نیز داشته که از روی غیرت و تعصب مانع ارتباط این دو می‌شدند چنانکه نظامی نیز به این رقیبان اشاره می‌کند:

از بیم تجسس رقیبان سازنده ز دور چون غریبان
 (نظامی، ۱۳۸۰: ۵۸).

نتیجه گیری

اساس و موضوع اصلی منظومه‌های عاشقانه، عشق و محبت است و از آنجا که عشق و غیرت ملازم همدیگرند، در این منظومه‌ها شاهد موارد گوناگون غیرت ورزی شخصیت‌ها هستیم. واژه غیرت دارای مفاهیم و انواع گوناگون لغوی؛ عرفی و عرفانی است که از آن جمله می‌توان به این مفاهیم اشاره کرد:

۱. رشک و حسد ۲. حس مالکیت و انحصارطلبی ۳. غیرت عاشق ۴. غیرت معشوق ۵. غیرت محبت

عواملی نظیر: عشق و محبت افراطی و رشک و حسادت شدید سبب می‌شود که فرد غیور در غیرت خویش دچار افراط شود، در سه منظومه غنایی ویس و رامین، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، سخن از همین غیرت‌های افراطی است بطوریکه فرد غیور برای رسیدن به مقصود خویش دست به جنگ و قتل و خونریزی می‌زند، تهدید به خودکشی می‌کند و خواب و خور را بر خود حرام می‌کند. صفت غیرت به صورت افراط از ویژگی‌های امت‌های نیمه متمدن و خام و ناتمام است که با پیشرفت تمدن و فرهنگ در جامعه کاهش می‌پذیرد. از اینرو نباید نقش شرایط فرهنگی را در ایجاد و به افراط کشیده شدن غیرت‌ها نادیده گرفت. عوامل دیگری نظیر پول، زور و قدرت سیاسی نیز در این زمینه مؤثرند.

منابع

۱. ابن دباغ، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۷۹)، مشارق انوار القلوب و مفاتیح الاسرار الغیوب (عشق اسطرلاب اسرار خداست)، تصحیح هلموت ریتر، ترجمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۸۲)، جام جهان بین، تهران: قطره.
۳. پناهی، نعمت‌الله، (۱۳۸۴)، «شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، ادبیات و زبان‌ها نامه پارسی، ش. ۴.
۴. پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۲)، «عشق خسرو، عشق نظامی». بوی جان، مقاله‌هایی درباره شعر عرفانی فارسی، نصر الله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۷۸-۱۷۱.
۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. ستاری، جلال، (۱۳۵۴)، «پیوند عشق میان شرق و غرب»، فرهنگ و زندگی، ش. ۱۹ و ۲۰، صص ۵۵-۴۳.
۸. _____، (۱۳۶۶)، حالات عشق مجنون. تهران: نشر توس.
۹. سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، سیمای دو زن، تهران: نشر پیکان.
۱۰. شیروانی، علی، (۱۳۷۳)، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران: الزهراء.
۱۱. اسعد گرگانی، فخر الدین، (۱۳۷۷)، ویس و رامین، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
۱۲. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۱)، شرح مثنوی شریف، ج ۲، تهران: کتابفروشی زوار، چ. سوم.
۱۳. کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۲۵)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به اهتمام جلال الدین همایی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۴. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۰)، خسرو و شیرین، تهران: ققنوس.
۱۵. _____، (۱۳۸۶)، لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، ج هفتم، تهران: نشر قطره.
۱۶. یوسفی، حسین علی، (۱۳۷۸)، بنای عاشقی بر بی قراری است، تهران: روزگ.